



**همایش ملی سیاست گذاری عمومی ایران
در آمدمی بر مسائل و چالش های سیاستگذاری فرهنگی در ایران**

**ناظر علمی:
دکتر علی جنادله**

**تهیه و تدوین:
ابراهیم غلامپور آهنگر
(پژوهشگر و محقق سیاست گذاری عمومی)**

عنوان: درآمدی بر مسائل و چالش‌های سیاستگذاری فرهنگی در ایران

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.
هرگونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است.

فهرست مطالب

مقدمه	۲
۱- مسائل مربوط به امور تولید	۴
۱-۱- کم‌توجهی به گونه‌های مختلف مخاطبین	۴
۱-۲- ضعف در زیرساخت‌ها	۴
۱-۳- پایین بودن کیفیت آثار و نبود خلاقیت	۵
۱-۴- بی‌توجهی به مضامین بومی	۵
۱-۵- نبود راهبرد مناسب برای تولید محتوا در رسانه‌های جدید	۶
۱-۶- ضعف حمایت از تولیدکنندگان خاص فرهنگی	۶
۲- مسائل مربوط به عرضه و توزیع کالاهای و ارائه خدمات فرهنگی	۶
۲-۱- آثار قابل انتقال و تکثیر	۶
۲-۲- آثار غیر منقول و غیر قابل تکثیر	۶
۲-۳- مساله جغرافیای توزیع و عرضه	۷
۲-۴- مساله سازوکارهای توزیع و عرضه	۷
۲-۵- مساله بازاریابی و تبلیغ کالاهای فرهنگی	۸
۳- مسائل مربوط به اماکن و بناهای فرهنگی و هنری	۹
۳-۱- ضعف زیرساخت‌ها	۹
۳-۲- عدم بهره‌گیری درست از ظرفیتهای موجود	۹
۳-۳- عدم توزیع مناسب فضاهای فرهنگی	۹
۳-۴- بی‌توجهی در معماری فضاهای فرهنگی	۱۰
۳-۵- کمبود سالن‌های تخصصی	۱۰
۴- مسائل مربوط به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی	۱۰
۴-۱- مسائل راهبردی	۱۱
۴-۲- مسائل ساختاری	۱۲
۴-۳- مسائل محیطی	۱۳
۵- مسائل مربوط به نهادهای صنفی و غیردولتی	۱۳
۵-۱- در نظر نگرفتن جایگاه اصناف در فرایند سیاستگذاری فرهنگی	۱۳
۵-۲- فقدان نهادهای کارآمد صنفی	۱۴
۵-۳- نبود راهبرد مناسب برای بهره‌گیری از نهادهای صنفی	۱۴
۶- مسائل مربوط به امور نظارتی	۱۴
۶-۱- سلیقه‌ای بودن نظارت	۱۵
۶-۲- وجود نظارتهای بیمورد	۱۶
۶-۳- ضعف نهادهای صنفی در نظارت	۱۶
۶-۴- مبهم بودن برخی از معیارها	۱۶
۷- مسائل مربوط به امور اجرایی	۱۶
۷-۱- ضعف در نیروی انسانی مدیریتی و کارشناسی	۱۶
۷-۲- موازی کاریها	۱۷

- ۳-۷- نامناسب بودن بانکهای اطلاعاتی و آماری..... ۱۷
- ۴-۷- ضعف در اجرایی کردن قوانین و مقررات..... ۱۷
- ۸- مسائل مربوط به امنیت شغلی فعالان فرهنگی..... ۱۸**
- ۱-۸- نامشخص بودن وضعیت حقوقی قراردادهای فعالان فرهنگی..... ۱۸
- ۲-۸- عدم رعایت قوانین مربوط به حقوق معنوی..... ۱۸
- ۳-۸- ضعف نظام بیمه‌های برای فعالان فرهنگی و هنرمندان..... ۱۹
- ۴-۸- نگاه نامناسب نسبت به فعالان فرهنگی و هنرمندان..... ۱۹
- ۹- مسائل مربوط به امور مالی و مالیاتی..... ۱۹**
- ۱-۹- کمبود اعتبار حوزه فرهنگ..... ۱۹
- ۲-۹- عدم تامین اعتبار در حوزه‌های خاص..... ۱۹
- ۳-۹- نبود پشتوانه اجرایی برای حمایتها از حوزه فرهنگ..... ۲۰
- ۴-۹- مشکلات مربوط به امور مالیاتی..... ۲۰
- ۱۰- مسائل مربوط به آموزش و پژوهش فرهنگی..... ۲۱**
- ۱-۱۰- نبود راهبرد کلان در پژوهش و آموزش هنر..... ۲۱
- ۲-۱۰- ضعف ارتباط میان دانشگاه و حوزه سیاستگذاری فرهنگی..... ۲۱
- ۳-۱۰- به روز نبودن آموزشها..... ۲۲
- ۴-۱۰- مساله‌محور نبودن آموزشها و پژوهشها..... ۲۲
- ۱۱- مسائل مربوط به فرهنگ عمومی..... ۲۲**
- ۱-۱۱- عدم استفاده مناسب از ابزارهای موجود..... ۲۳
- ۲-۱۱- تغییر در الگوهای رفتاری و ذائقه‌های فرهنگی..... ۲۳
- ۳-۱۱- تاثیرگذاری یکسویه اقتصاد بر فرهنگ..... ۲۳

مقدمه

حوزه فرهنگ یکی از حوزه‌های مهم در عرصه سیاستگذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران است. یکی از دلایل اصلی اهمیت این حوزه آن است که انقلاب اسلامی ایران به اعتقاد بسیاری بیش و پیش از آنکه یک انقلاب سیاسی باشد، یک انقلاب فرهنگی است. این امر سبب شده تا توجه به فرهنگ و مسائل خرد و کلان آن همواره مورد توجه نظام سیاستگذاری در ایران باشد. اکنون که بیش از سه دهه از انقلاب گذشته و جمهوری اسلامی تحولات بسیاری را به خود دیده لازم است تا به این موضوع توجه ویژه‌ای از بعد مساله‌شناسی شود.

شناسایی مساله برای سیاستگذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا سیاستگذاری در صورتی به درستی تحقق خواهد یافت که مساله به درستی شناسایی شده باشد. در تعریف مساله می‌توان به تعریفی که مربوط به ا. جونز^۱ می‌باشد رجوع کرد. وی معتقد است که مساله "یک نیاز یا نارضایتی است که یک فرد یا گروهی از افراد جامعه آنرا درک کنند و برای راه‌حل آن چاره‌ای بجویند."^۲ بنابراین در حوزه فرهنگ اگرچه شناسایی مساله به دلیل ماهیت آن به سختی انجام می‌پذیرد، اما سعی شده تا مهمترین آنها را با بررسی نظرات کارشناسان، متخصصان، ذینفعان، ذیربطان، و دست‌اندرکاران گردهم آورده و برای بررسی‌های آتی از آنها استفاده نمود.

این گزارش ابتدا حوزه‌های مختلف ذیل فرهنگ که در مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی قرار دارند را شناسایی کرده و مسائل آنها در یازده محور اصلی دسته‌بندی کرده است. در دسته بندی به ماهیت مساله توجه شده و تا حد امکان سعی گردید از همپوشانی مسائل جلوگیری شود. با اینحال برخی از مسائل به لحاظ ماهیتی دوگانه بودند و به ناچار در دو محور مورد بررسی قرار گرفتند. اما سعی شد تا حد امکان از تکرار مباحث مربوطه جلوگیری شود. یازده محور مورد بررسی در این گزارش عبارتند از:

۱. امور تولیدی
۲. امور عرضه و توزیع کالاها و خدمات
۳. اماکن و بناها
۴. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی
۵. نهادهای صنفی و غیردولتی

۱ C.O. Jones

۲. الوانی، سیدمهدی؛ تصمیم‌گیری و خط‌مشی دولتی. (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰)، ص ۴۲

۶. امور نظارتی
۷. امور اجرایی
۸. امنیت شغلی فعالان فرهنگی
۹. امور مالی و مالیاتی
۱۰. آموزش و پژوهش
۱۱. فرهنگ عمومی

لازم است بدانیم که مهمترین مقولات فرهنگ که در این گزارش بررسی شده‌اند عبارتند از:

- هنر (شامل سینما، موسیقی، هنرهای نمایشی و هنرهای تجسمی)
- رسانه (شامل رادیو و تلویزیون، مطبوعات، نشریات، ماهواره، اینترنت، رسانه‌های دیجیتالی و بازی‌های)
- امور مذهبی و قرآنی (شامل مساجد، فعالیت‌های قرآنی، زیارت، وقف و امور خیریه)
- میراث فرهنگی
- صنایع دستی
- گردشگری
- چاپ، نشر و کتاب
- فرهنگ عمومی
- دیپلماسی فرهنگی
- زبان و خط فارسی
- مد و لباس

۱- مسائل مربوط به امور تولید

تولید یا آفرینش مهمترین مقوله در عرصه فرهنگ و هنر است. کلیه فرایندها، سازوکارها و نهادهایی که در عرصه فرهنگ و هنر وجود دارد با تولید آغاز می‌شود. به همین دلیل تمرکز سیاستگذاران بر این مقوله باید بیش از دیگر مقولات باشد. تولیدات فرهنگی می‌تواند به چند شکل باشد، تولید اثر، بازتولید اثر، ارائه خدمات. در تولید اثر، کالا یا فعالیتی خلق و عرضه می‌شود (مطبوعات، نشریات، کتب، فیلم، موسیقی، تئاتر، صنایع دستی و ...). در بازتولید نیز اثری در گذشته تولید شده بود و امروزه از مزایای آن بهره‌برداری می‌شود (میراث فرهنگی). در ارائه خدمات نیز بر ارائه خدماتی که ماهیت فرهنگی دارند تاکید می‌شود (خدمات گردشگری، خدمات زیارتی، خدمات دینی و مذهبی و ...).

۱-۱- کم توجهی به گونه‌های مختلف مخاطبین

طیف‌های مختلفی از مخاطبین در حوزه فرهنگ می‌تواند وجود داشته باشد که در برنامه‌ریزی‌ها کمتر بدان‌ها توجه می‌شود. این طیف‌ها ریشه در اقصای مختلف اجتماعی دارد، از کودکان تا پیران و مشاغل و طبقات مختلفی که هر یک ذائقه‌های خاص خود را هم دارند. اما بسیاری از آثار تولیدی چندان به مذاق همگان خوشایند نیست و محدودیت مخاطبان را شاهد هستیم. این مساله باعث شده تا مخاطبین عمومی در پی جایگزین کردن دیگر منابع تولیدی شوند. در اینجا ریزش مخاطبین عنوان مساله مهمی است که باید سیاستگذاران فرهنگی در حوزه‌هایی چون صدا و سیما و تولید فیلم، موسیقی و نیز هنرهای نمایشی توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند. از آنجاییکه به دلیل حمایت بی‌دریغ دولت از فرهنگ و هنر، نگاه اقتصادی بر تولید حاکم نیست، مورد پسند مشتریان واقع شدن یا نشدن نیز بعد دیگر این مساله است. این مساله در مورد کالاهایی که به آن سوی مرزها نیز فرستاده می‌شود مشهود است و سبب شده پایین بودن کیفیت محصولات و خدمات ارائه شده و خارج از استاندارد آنها از سوی سازمان‌های متولی که به صورت رایگان نیز توزیع می‌شوند، باعث عدم تناسب پیام، ابزار، روش و محصولات و خدمات فرهنگی با نیازها، ویژگی‌ها و ادبیات حاکم بر جوامع دیگر شود.

۱-۲- ضعف در زیرساخت‌ها

برای تولید آثار فرهنگی و هنری و نیز ارائه اینگونه خدمات لازم است تا از تجهیزات و ابزارهای مناسب استفاده شود تا ضمن بالا بردن میزان کیفیت و جذابیت آنها از هزینه‌های اضافه کاسته شود. ولی بنا به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی این مهم برآورده نشد و تولیدکنندگان آثار ناچارند برای حفظ جایگاه رقابتی خود به خارج از مرزها رجوع نمایند تا از تجهیزات و امکانات آنان استفاده کنند. استودیوهای تولید، تجهیزات و ابزارآلات تولید، و سالن‌های نمایش برای آثار اجرامحور در حد چندان قابل قبولی قرار ندارند. در صنعتی مانند سینما، با تمام تلاش‌هایی که توسط دست‌اندرکاران و هنرمندان این حوزه در قرار دادن کشور در میان تولیدکنندگان برتر جهان انجام می‌پذیرد، اما تجهیزات و امکانات مناسبی، وجود ندارد و در بسیاری از موارد آثار سینمایی برای اموری چون تدوین و صداگذاری به خارج از کشور (مانند هنگ کنگ، فرانسه، ایتالیا و ...) منتقل می‌شود و کارهای تکمیلی در آنجا صورت می‌پذیرد، که خود هزینه مضاعفی را بر تهیه‌کنندگان سینمایی وارد خواهد کرد. گاهی نیز برای آثاری

مثل موسیقی که از چرخه معیوبی در تولید و توزیع برخوردار است، سرمایه‌گذاری در آنها غالباً زیانده است.

۳-۱- پایین بودن کیفیت آثار و نبود خلاقیت

یکی از مسائل تولید توجه به کمیت است که منجر به پایین آمدن کیفیت شده است. دولت هر ساله تلاش می‌کند تا بر تعداد تولیدات فرهنگی و هنری خود بیافزاید تا روند رشد خود را حفظ نماید. این امر از یکسو نشان دهنده رونق فرهنگی است اما در دل خود شاهد تولیداتی با کیفیت پایین است که اثرگذاری سیاست‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. زیرا مخاطب در مواجهه با یک اثر بی‌کیفیت رغبتی نسبت به بهره‌گیری از آن ندارد، لذا پیامی که در متن آن اثر وجود داشت و مورد حمایت سیاستگذار نیز بود، به مخاطب منتقل نمی‌شود.

از سوی دیگر بی‌توجهی به اثرات تجاری شدن فرهنگ در سطح جهان نیز سبب شده کالاهای داخلی در همان داخل بلا استفاده از بین بروند. بی‌شک برای آنکه بتوان تبادلات فرهنگی یکسویه نشود و اثرگذاری مناسبی در جهت دیپلماسی عمومی فراهم آید لازم است تا تولیدات با کیفیتی که قابل رقابت با آثار و تولیدات فرهنگی جهانی باشند به بازار جهانی عرضه و توزیع شوند. این موضوع بیشتر ناشی از ضعف شدید در مخاطب‌شناسی و بازاریابی درست است. این امر چه در مورد مخاطبان داخل و چه در خارج از کشور مورد توجه است. فقدان خلاقیت در ارائه کالاهای فرهنگی در حوزه‌هایی چون دفاع مقدس، کودک و ادبیات دینی از آن جمله است.

بعد دیگر این مساله بی‌توجهی نسبت به خلاقیت و نوآوری به عنوان مبنای تولید با کیفیت است که این امر نیز به دلیل نبود مهارت‌های اولیه خلاقیت و نوآوری در میان بسیاری از تولیدکنندگان اثرات نامطلوبی را بر عرصه تولید فرهنگ و هنر می‌گذارد. تا حدی این موضوع دردآور است که بسیاری از کسانی که در جایگاه تهیه‌کننده، ناشر و یا کسی که مدیریت اجرایی تولیدات فرهنگی را برعهده دارد، به آسانی خود به عنوان مولف یا نویسنده به تولید اثر می‌پردازد. عدم خلاقیت و کلیشه‌ای شدن آثار مخاطبان را نسبت به رسانه‌های متولی آن دور کرده و در پی جایگزین خواهند رفت.

۴-۱- بی‌توجهی به مضامین بومی

عدم توجه به مضامین مربوط به فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی و غلبه مضامین بیگانه و غربی، از جمله مسائلی است که گریبان‌گیر هنر و فرهنگ امروز ما به خصوص رمان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی، شده است. به رغم غنی بودن منابع امروزی و گذشته فرهنگی در کشور رمان‌ها، فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌های موجود سعی در بازسازی روایت‌های کلاسیک غربی شده‌اند، یا بر محورهای کلیشه‌ای (به جز مواردی خاص) که گاه مطلوب غرب هم هست چرخش کرده و تلاشی برای خلق کلاسیک ایرانی - اسلامی صورت نمی‌گیرد. این مساله بر میزان تماشاگران و مخاطبین فرهنگ و هنر اثر منفی گذاشته و در عرصه‌های بین‌المللی نیز هویت‌بخشی مناسبی از فرهنگ و هنر بومی صورت نمی‌پذیرد. همچنین باعث خواهد شد تا فرهنگ و هنر بیش از پیش تنیده در محیط خودساخته شده و با پیچیده‌تر شدن، دسترسی مردم را دورتر کند.

۵-۱- نبود راهبرد مناسب برای تولید محتوا در رسانه‌های جدید

از مسائل دیگر عرصه تولید به روز نبودن محتواها در مواجهه با گسترش فناوری‌های ارتباطی امروزی است. امروزه رسانه‌هایی چون اینترنت و ماهواره شرایطی را فراهم آوردند که همگان می‌توانند با گستره ارتباطی بیشتری تعامل داشته باشند. به نوعی در این شرایط اختیار تولید محتوا از دست دولت خارج شده است. اما در عرصه فرهنگ و هنر کشور به جای آنکه راهبردهای مناسبی برای در اختیار گرفتن این رسانه‌ها برای تعامل گسترده‌تر با شهروندان اتخاذ شود با سیاست‌های سلبی سعی در ممانعت از تعاملات شهروندان با چنین فناوری‌هایی می‌شویم. این امر سبب می‌شود تا شهروندان از طرق دیگری نسبت به دستیابی به این رسانه‌ها بهره بگیرند و به دولت خود دهن کجی کنند.

۶-۱- ضعف حمایت از تولیدکنندگان خاص فرهنگی

اگرچه همه حوزه‌های فرهنگی نیاز به حمایت دولت دارند اما بخشی از این حوزه به دلایل مختلفی نیاز بیشتری دارد. زیرا رویکرد اقتصادی در آنها امکان تعریف پیدا نکرده و فضای اقتصادی به آنها داده نمی‌شود. برخی از آثار هنری و صنایع دستی مانند ملیله‌بافی، ترمه دوزی، معرق کاری و منبت‌سازی، نمدمالی و مانند آنها خاص بوده و تولید آن در شرایط فعلی صرفه اقتصادی ندارد. دولت می‌تواند با حمایت از این تولیدکنندگان به حفظ آنها به عنوان هنرهای سنتی کمک نماید.

۲- مسائل مربوط به عرضه و توزیع کالاهای و ارائه خدمات فرهنگی

پیش از بررسی مسائل مربوط به عرضه و توزیع کالاهای فرهنگی لازم است ابعاد مختلف کالاهای فرهنگی نشان داده شود. کالاهای فرهنگی در یک تقسیم‌بندی کلی شامل دو دسته از آثار می‌شوند که عبارتند از:

۱-۲- آثار قابل انتقال و تکثیر

این کالاها شامل کلیه آثاری می‌شود که پس از خلق آن توسط صاحب یا صاحبان اثر با استفاده از ابزارها و تکنولوژی‌های ارتباطی در مناطق مختلف جغرافیایی توزیع و به عموم عرضه می‌شوند. مانند موسیقی، کتاب، فیلم، لباس، صنایع دستی و مانند آنها. از این جهت شیوه عرضه و توزیع این آثار نیز اقتضات خاص خود را می‌طلبد و در برخی موارد تکنولوژی بر میزان، گستره و نحوه توزیع و عرضه تاثیر مستقیمی دارد.

۲-۲- آثار غیر منقول و غیر قابل تکثیر

در عرصه فرهنگ کالاهایی هم به عنوان اثر خلق می‌شوند که امکان جابجایی آن بسیار سخت و یا غیرممکن است و بهره‌گیری از آن برای عموم نیازمند حضور آنان در همان محلی است که آن اثر عرضه و ارائه می‌شوند. این آثار شامل بناهای فرهنگی، هنرهای نمایشی به خصوص تئاتر، برخی از آثار حجمی و مانند آنها. در چنین کالاهایی بازاریابی و تبلیغات در جذب عموم پیرامون این آثار نقش مهمی دارد.

ارائه خدمات فرهنگی چون در مواجهه مستقیم با متقاضیان و یا به عنوان پیشنهاد می‌باشد، مبتنی بر گستره برنامه‌ریزی شده

برای عرضه خدمات است و تعاملی که با مخاطبان و مشتریان صورت می‌پذیرد. مهمترین مسائل مربوط به توزیع و عرضه کالا و خدمات فرهنگی را در چند بخش می‌توان در نظر گرفت، که در ادامه خواهد آمد.

۳-۲- مساله جغرافیای توزیع و عرضه

مساله اصلی در اینجا این است که کالاها و خدمات در برخی از نقاط جغرافیایی کشور به وفور عرضه می‌شود، که عمدتاً تهران و شهرهای بزرگ هستند و در شهرهای کوچکتر این امر متناسب با تقاضاهای موجود نیست. این امر در همه حوزه‌های فرهنگی مانند کتاب، فیلم، موسیقی، تئاتر و ... است.

پایین بودن سوددهی در برخی از مناطق کشور نیز بعد دیگری از این مسائل است. برخی از آثار در مناطقی غیر از شهرهای بزرگ به دلیل آنکه مکان مناسب و تجهیزات مورد نیاز برای عرضه وجود ندارد، به آنجا وارد نمی‌شوند. به عنوان مثال در کل کشور به جز تهران در هیچ یک از شهرها سالن تخصصی تئاتر یا موسیقی وجود ندارد و حتی بسیاری از شهرهای کشور فاقد سالن سینمایی هستند. همچنین برخی مواقع به دلیل ضعف در آثار، امکان جذب مشتریان وجود ندارد و آثار به تعبیری غیر عامیانه تنها در شهرهای خاص امکان عرضه را دارند.

از سویی دیگر در نقاطی از کشور برخی از نهادهای متولی شهر، خارج از ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، از عرضه آثاری خاص ممانعت به عمل می‌آورند. این امر انگیزه عرضه‌کنندگان و حتی سرمایه‌گذاران فرهنگی و هنری را برای حضور در چنین شهرهایی کاهش می‌دهد.

۴-۲- مساله سازوکارهای توزیع و عرضه

در حال حاضر سازوکارهای توزیع و عرضه کالاهای فرهنگی به دلیل نبود تخصص لازم برای این امر به شکلی نامناسب انجام می‌شود. چنان که کالاهایی مانند مطبوعات و نشریات از طریق مکان‌هایی که کارکردی موقتی داشتند توزیع می‌شوند و کالاهایی چون فیلم و موسیقی تا پیش از آنکه به اقصی نقاط کشور برسد، از حالت اوربجینال(اصل) خارج شده و به صورت قاچاق توزیع می‌شوند. از سوی دیگر باید به عدم ایجاد سازوکاری مناسب برای عرضه آثاری که کاملاً بومی بوده و توسط طراحان داخلی تهیه شده اما مکانی برای عرضه گسترده آن در نظر گرفته نشده است.

در کنار این مسائل باید به این نکته نیز توجه نمود که بسیاری از سازوکارهای موجود به صورت انحصار غیررسمی اما پذیرفته شده انجام می‌شود. این موضوع در خصوص سالن‌ها فرهنگی و هنری موجود از اهمیت بیشتری برخوردار است. بسیاری از این سالن‌ها در اختیار نهادهای غیرفرهنگی است که اداره آن تحت مقررات مربوط به این نهادها است. در غالب موارد این مقررات به جای آنکه در راستای حمایت از فعالیت فرهنگی و هنری باشد منافع آن سازمان را در نظر گرفته است. این موضوع باعث شده وضع مقرراتی گاه سخت‌گیرانه برای صاحبان اثرهایی می‌شود که نیاز به حمایت‌های بیشتری دارند.

۵-۲- مساله بازاریابی و تبلیغ کالاهای فرهنگی

بازاریابی و تبلیغ یکی از اصول اولیه عرضه و توزیع به شمار می‌آید. این امر اما در بخش فرهنگ چه در داخل و چه در خارج از مرزها به عنوان یکی از مسائل مورد توجه می‌باشد. در این خصوص باید گفت که در عرضه کالاهای فرهنگ در داخل کشور صدا و سیما به عنوان یکی از مهمترین رسانه‌های سراسری در معرفی آثار فرهنگی و هنری چندان مناسب عمل نمی‌کند و با برخورد گزینشی در معرفی این آثار از ظرفیت خود برای رونق فعالیت‌های فرهنگی و هنری بهره‌درستی نمی‌برد. نبود ابزار مناسب برای معرفی آثار سبب رجوع هنرمندان و سرمایه‌گذاران آن به رسانه‌های خارج از مرزها می‌شود. اطلاق عناوینی همچون شوالیه به هنرمندان ایرانی همراه با تبلیغاتی که در ماهواره از هنرمندان جوان ایرانی و یا مدل‌های خاصی از پوشش انجام می‌شود، نشانگر ضعف نظام تبلیغاتی داخلی است. به همین خاطر مطالبه ایجاد شبکه موسیقی از سوی هنرمندان چندان بی‌ربط نمی‌تواند باشد.

علاوه بر آن باید به عدم مواجهه حرفه‌ای از سوی هنرمندان نسبت به عرضه و توزیع آثار خودشان نیز اشاره نمود. چنانکه این امر متاثر از فضای ایدئولوژیک غالب بر عرصه فرهنگ و هنر نیز می‌باشد اما خود هنرمندان نیز برای معرفی آثار خود کمتر از ابتکارات خلاقانه‌ای که با شرایط عرفی جامعه حاضر ما همخوان باشد، بهره‌می‌گیرند. بیشتر به صورت اقداماتی تقلیدگرانه، به خصوص از جهان غرب، این امر انجام می‌پذیرد که مقاومت اجتماعی را نیز به همراه دارد. این مسئله در مورد مد و لباس بسیار چشمگیر است.

همچنین باید به برخی از کالاهای فرهنگی ایرانی که در خارج از مرزها در جهت دیپلماسی فرهنگی ارائه می‌شود، نیز اشاره کرد. بسیاری از این آثار که به صورت رایگان نیز عرضه می‌شوند، با ارزیابی درستی از محیط اجتماعی و فرهنگی عرضه این کالاها همراه نیست. عدم بررسی و بازاریابی مناسب برای کالاهایی که حتی به صورت رایگان عرضه می‌شوند، به منزله نادیده انگاشتن یکی از الزامات سیاست‌های فرهنگی برون مرزی یعنی شناخت دقیق اجتماعی و فرهنگی محل مأموریت است. این امر از کیفیت کالاهایی که عرضه می‌شود خواهد کاست و کارآمدی را به حداقل ممکن می‌رساند. در این خصوص بسیار بیان شده که بیش از آنکه برای عرضه آثار بازاریابی صورت پذیرد، روابط سیاسی و اقتصادی نقش تعیین کننده در مرادفات فرهنگی دارند. آنچه در اینجا مورد توجه باید باشد، رعایت اولویت‌های مناطق جغرافیایی در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی متناسب با منافع و اهداف نظام است.

در مواردی هم باید به نقش تبلیغ و بازاریابی برای جذابیت‌های فرهنگی و هنری کشور برای ایرانیان و غیرایرانیان نیز اشاره شود که چگونه این ظرفیت‌های نهفته در دل این کشور در کنار عدم برنامه‌ریزی مناسب جذب گردشگر داخلی و خارجی بی-استفاده باقی مانده است. در حالی که می‌توان از این ظرفیت در جهت توسعه مناطق کمتر توسعه یافته به صورت بهینه‌ای استفاده کرد. در حال حاضر این موضوع گرچه با برخی از سرمایه‌گذاری‌ها برای ساخت محل اسکان نیز همراه بوده به دلیل عدم تبلیغات مناسب سوددهی این اماکن مورد تردید جدی قرار گرفته است.

۳- مسائل مربوط به اماکن و بناهای فرهنگی و هنری

اماکن و بناهای فرهنگی و هنری دارای دو کارکرد عمده هستند؛ نخست برای آنکه برخی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری در آنها صورت بگیرد، مثل مساجد، سالن‌های نمایش، سینماها، و مانند آنها که حجم عمده اماکن و بناهای فرهنگی هنری در این دسته قرار می‌گیرند و از آنها با عنوان «فضاهای فرهنگی» یاد می‌شود. دوم، مکان‌هایی که به عنوان اماکن تاریخی تحت حفاظت و مراقبت بوده و تنها امکان بازدید آنها وجود دارد.

چند مساله در خصوص اماکن و بناهای فرهنگی و هنری حائز اهمیت است؛

۱-۳- ضعف زیرساخت‌ها

بسیاری از کارشناسان و فعالان فرهنگی معتقدند که کمبود اماکن و بناهای فرهنگی و هنری برای انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری مهمترین مساله مربوط به این بخش می‌باشد. این امر با کلیدواژه «ضعف زیرساخت‌ها» بارها از سوی آنان بیان شده است. نکته قابل توجه به تناسب فضاهای موجود با جمعیتی که می‌تواند از آن بهره بگیرد مرتبط است. زیرا اعتقاد بر این است که اماکن موجود نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای واقعی فعالان عرصه فرهنگ و هنر باشد.

۲-۳- عدم بهره‌گیری درست از ظرفیت‌های موجود

در این خصوص نیز بر این امر تاکید می‌شود که حداقل فضاهای موجود نیز با مدیریت درستی در اختیار فعالان فرهنگی قرار نمی‌گیرد. برخی از فضاهای فرهنگی به صورت سلیقه‌ای در اختیار اشخاص قرار می‌گیرند و استفاده از آن دارای محدودیت‌های مختلفی برای عموم است. همچنین در اینجا باید از فضاهایی یاد کرد که در اختیار نهادها و سازمان‌های دولتی و عمومی است و در بسیاری از اوقات هیچ استفاده‌ای از آنها نمی‌شود و بنا به دلایل مختلفی از استفاده دیگران نیز ممنوعیت به عمل می‌آید. بخش اصلی این معضل به عدم وجود تعاملات این سازمان‌ها و نهادها با متولیان فرهنگی و هنری برمی‌گردد. زیرا این ظرفیت‌های معطل مانده می‌توانست با تعامل مناسبی در اختیار فعالان فرهنگی و هنرمندان قرار گیرد.

همچنین باید گفت که بسیاری از آثار و ابنیه تاریخی کشور بدون آنکه حفاظت و مراقبت مناسبی از آنها صورت بگیرد در حال تخریب و از بین رفتن می‌باشند. این امر در کنار استفاده اندک از ابنیه تاریخی موجود که توان جذب گردشگر را در صورت ایجاد جذابیت‌های مناسب دارند، موجب شده تا سرمایه عظیمی از کشور همواره بدون استفاده باقی بماند. این در حالی است که در کشورهایی که سیاست‌های گردشگری مورد توجه هستند از کوچکترین اماکن تاریخی خود برای جذب گردشگر استفاده می‌کنند.

۳-۳- عدم توزیع مناسب فضاهای فرهنگی

با آنکه بسیاری از هنرمندان و فعالان فرهنگی حال حاضر کشور در تهران ساکن هستند اما بسیاری از آنها افرادی بودند که از شهرستان‌ها به تهران آمدند. یکی از دلایل این مهاجرت نبود فضاهای فرهنگی مناسب در شهرستان‌ها است. مهمترین و با

کیفیت‌ترین فضاهای فرهنگی و هنری موجود کشور در تهران قرار گرفته‌اند. این در حالی است که به جز یک سالن چند منظوره بسیاری از شهرستانها از یک سالن تخصصی مثلاً برای سینما محروم هستند. این امر نشان می‌دهد که با وجود تاکیدات مختلف برنامه‌های توسعه‌ای بر گسترش فضاهای فرهنگی، این مهم در اجرا تحقق نیافته است.

در کنار این مساله باید گفت که در ساخت فضاهای فرهنگی و هنری توجهی به نیازهای واقعی منطقه‌ای نمی‌شود و تنها تحت عنوان توسعه زیرساخت‌ها پروژه‌های عمرانی تعریف شده و ساخت و ساز صورت می‌گیرند بدون آنکه از قبل نیازسنجی مناسبی از ساکنین آن مناطق برای بهره‌گیری از یک فضای فرهنگی خاص صورت گرفته باشد. این مساله سبب شده است پروژه‌های فرهنگی و هنری ناتمام بسیاری در اقصی نقاط کشور وجود داشته باشد و یا در صورت اتمام، استفاده فرهنگی و هنری از آنها نشود.

۴-۳- بی‌توجهی در معماری فضاهای فرهنگی

به جز مساجد که دارای معماری خاص خود است، بسیاری از اماکن و فضاهای فرهنگی از حداقل معماری ایرانی بی‌بهره هستند. هر چند که ابنیه تاریخی گویای هویت فرهنگی ایرانی_اسلامی هستند اما بناهای امروزی از بی‌هویتی در عذابند. این مساله در مورد فضاهای فرهنگی به خصوص در شهرهای کوچک بسیار آشکار است. آنچنان که در شهر تا حدودی هویت فرهنگی بومی پیداست اما برای آنکه تنها کاری انجام شده باشد و بنایی ساخته شود، فضایی ایجاد می‌گردد که هیچ یک از مولفه‌های بومی را در خود ندارد.

از سوی دیگر بدون توجه به حریم برخی از ابنیه تاریخی، بناهایی ایجاد می‌شود که نه تنها بی‌بهره از معماری فرهنگی هستند، اثر منفی بر منظره ابنیه تاریخی دارند. حتی در سطحی وسیع‌تر عدم موفقیت در تعدیل سیاست‌های توسعه‌ای در قطب‌های زیارتی منجر به ساخت و سازهای بی‌رویه و پروژه‌های ناتمام عمرانی در شهرهای زیارتی شده و بافت محلی و بومی شهرها را تحت تاثیر منفی قرار داده است.

۵-۳- کمبود سالن‌های تخصصی

برخی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری به صورت سالنی انجام می‌پذیرند. این سالن‌ها باید دارای تجهیزات و امکانات خاصی باشند تا بتوانند در اجرای هر چه بهتر و جذاب‌تر آثار موثر باشند. این در حالی است که بسیاری از فضاهای فرهنگی و هنری موجود امکانات بسیار ضعیفی دارند و برای اجرای آثار موسیقایی و یا نمایشی مناسب نیستند. دلیل اصلی آن است که این فضاها غالباً به صورت آمفی تئاتر و چندمنظوره هستند و از تجهیزات تخصصی بهره‌ای نمی‌برند.

۴- مسائل مربوط به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

در مورد مسائل مربوط به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ می‌توان به سه بعد اصلی اشاره کرد؛ مسائلی که راهبردی هستند، مسائلی که به ساختار سیاستگذاری مربوط‌اند و مسائلی که معطوف به محیط سیاستگذاری هستند.

۱-۴- مسائل راهبردی

این مسائل به نوع نگاه به حوزه فرهنگ و راهبردهای موجود برای سیاستگذاری فرهنگی اشاره دارد:

- کم‌توجهی به پیوست فرهنگ در طرح‌های اجرایی
- در سایه بودن فرهنگ در مقابل دیگر حوزه‌های سیاسی و اقتصادی
- عرضه محور بودن خدمات فرهنگی
- اجرایی نشدن سیاست‌های مربوط به مهندسی فرهنگی
- نامشخص بودن وضعیت فقهی برخی از حوزه‌ها
- مبهم بودن چشم‌اندازهای مربوط به جشنواره‌ها
- ابهام در سیاست‌های مربوط به ذائقه فرهنگی ایرانیان
- سیالیت راهبردها در عرصه فرهنگ
- ضعف تئوریک در مورد اقتصاد فرهنگ
- اولویت نداشتن فرهنگ در عرصه سیاستگذاری و سرمایه‌گذاری
- عدم شناسایی مقولات اصلی برای سیاستگذاری در حوزه فرهنگ
- نامشخص بودن جایگاه هنرهای چون تئاتر و موسیقی در سیاست‌های کلان فرهنگی
- نامشخص بودن مرز دخالت و عدم دخالت دولت در عرصه فرهنگ
- ایجاد نکردن فضای مناسب برای اثرگذاری هنرهای چون تئاتر
- نگاه نادرست در مدیریت دولتی بر هنر در استعاره‌هایی چون برای دفع ضرر و ابزار
- نبود یک استراتژی واحد فرهنگی در خصوص گسترش زبان فارسی در خارج از کشور
- فقدان نقشه جامع و اسناد ملی و راهبردی برای فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی
- نبود نگاه درآمدزایی در قبال فعالیت‌های فرهنگی در داخل و خارج از کشور
- توسعه‌نیافتگی ظرفیت‌های فرهنگی بین‌المللی ج.ا. ایران متناسب با ضرورت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای جدید در عرصه بین‌الملل، جهان اسلام و منطقه
- ناپایداری سیاست‌های فرهنگی بین‌المللی در بلند مدت و تبعیت فعالیت‌های فرهنگی از سیاست‌های موقت
- نبود یک الگوی واحد نسبت به مالکیت در حوزه رسانه‌های سمعی - بصری و دیجیتال
- نبود تعریف و دسته‌بندی قانونی فراگیر و روزآمد از مفهوم رسانه‌ها و مطبوعات
- فقدان برنامه‌ریزی راهبردی و برنامه‌های عملیاتی متناسب با هر بخش
- نبود نگاه اقتصادی به حوزه گردشگری علیرغم تاکید سیاست‌های کلی اشتغال

- عدم اولویت گردشگری در توسعه اقتصادی مناطق محروم در عین برخورداری از جاذبه‌های گردشگری
- نبود الگوی واحد نسبت به پیوستن به معاهدات بین‌المللی در حوزه فرهنگ
- عدم شناسایی مسائل و مشکلات مرتبط با مولف در فرایند نشر و نوع تعامل آن با سایر بخش‌های فرهنگی و اجتماعی
- نبود فهم مشترک میان مسئولین و دست‌اندرکاران حوزه مد و لباس نسبت به الگوی واحد اسلامی و ایرانی پوشش
- اجرایی نشدن اصل ۴۴ در حوزه فرهنگ

۲-۴- مسائل ساختاری

به ساختارهای عینی حوزه فرهنگ یعنی نهادها و سازمانهای این حوزه و ساختارهای قانونی آن مربوط می‌باشد:

- ابهام در شخصیت حقوقی رسانه‌ها و مسئولیت هریک از ارکان آن
- ابهام و تردید در وضعیت حقوقی مساجد
- اجرایی نشدن بسیاری از قوانین و مقررات (اجرایی نشدن بندهای (ط) و (ی) ماده ۱۰۴ قانون برنامه چهارم توسعه، سیاست‌های حمایت از اشتغال هنرمندان و بند ب ماده ۹ قانون برنامه پنجم توسعه و ...)
- به روز نبودن قوانین مربوط به حمایت از حقوق مادی و معنوی هنرمندان
- بی‌توجهی در استفاده از تجربیات دیگر کشورها در تدوین قوانین و مقررات حمایتی
- بی‌توجهی دستگاه‌های متولی به کارویژه‌های تعریف شده خود (تصدیگری نهاد سیاستگذاری)
- بی‌توجهی قانون به مد به عنوان یک صنعت و بی‌توجهی آن به زیرساخت‌های مورد نیاز تولید پوشاک
- پایین بودن قابلیت‌های اجرایی برخی از قوانین حوزه فرهنگ
- تکثر، پراکندگی و تعدد دستگاهها و نهادهای تصمیم‌گیرنده و تشتت در دستگاه‌های موازی مجری
- روشن نبودن شرح وظایف دستگاه‌های فرهنگی
- عدم انسجام و مرکز در سیاستگذاری، هماهنگی، هدایت، حمایت، و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی
- عدم تناسب میان سیاست‌ها و اهداف کلان
- عدم رشد مناسب نهادهای متولی به اندازه گسترش فرهنگ و هنر
- فقدان دیدگاه جامع‌نگر در تدوین و تصویب قوانین مرتبط به حوزه فرهنگ و هنر
- مشخص نبودن مرز تصمیم‌گیر و مجری
- نبود قانون کارآمد و روزآمد در خصوص حقوق و تکالیف ابزارها و مراکز انتشار و عرضه رسانه و سازوکار ارتباط ابزارها و مراکز مزبور با رسانه‌ها
- نبود قوانین و مقررات در خصوص حقوق و تکالیف رسانه‌نگاران و حقوق تهیه‌کننده محتوا و رسانه‌ها نسبت به یکدیگر

- نبود قوانین و مقررات مناسب برای رسانه‌های نوظهور مانند رسانه‌های برخط اینترنتی (وبسایت‌ها)، کاربرمحور (وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی) و رسانه‌های مبتنی بر سامانه‌های مخابراتی (پیامک)
- وابسته کردن هر چه بیشتر فرآیندهای تولید هنری به دولت

۳-۴- مسائل محیطی

این مسائل مربوط به فضای سیاستگذاری فرهنگی مربوط می‌شود

- شبکه‌ای شدن جهان و امکان حذف فرهنگ‌های بومی
- فقدان رویکرد بومی‌سازی برنامه ریزی‌های فرهنگی و هنری
- عدم توجه به هنرهای از یاد رفته و هنرهای محلی که در حال از یاد رفتن می‌باشند و متروک ماندن برخی از گونه‌های هنری
- کوتاهی و غفلت در نگهداشت ذخایر مادی و معنوی فرهنگی
- عدم توجه به ظرفیت‌های فرهنگی موجود در حوزه فرهنگ
- عدم توجه به عوارض امنیتی گستره فعالان عرصه فرهنگ
- عدم توجه به مضامین مربوط به فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی و غلبه مضامین بیگانه و غربی
- نارسایی در محیط‌شناسی، بوم‌شناسی، رصد و پایش فرهنگی مناطق مختلف جهان و جریان‌ها و تحولات فکری فرهنگی در عرصه بین‌الملل
- عدم تناسب و تعادل منطقی میان قواعد حقوقی جامعه و ضرورت‌های مربوط به حمایت از حقوق پدیدآورندگان آثار

۵- مسائل مربوط به نهادهای صنفی و غیردولتی

امروزه اصناف و نهادهای مدنی نقش تاثیرگذاری در فرایندهای سیاستگذاری فرهنگی ایفاء می‌کنند. نقش این نهادها در ابعاد مختلفی چون تعیین، اجرا و نظارت بر اجرای سیاست‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در حاضر نهادهای صنفی و غیردولتی مختلفی در حوزه فرهنگ و هنر فعال هستند مانند؛ خانه کتاب، خانه سینما، خانه تئاتر، خانه موسیقی، جامعه هتلداران، اتحادیه صنف فروشندگان اشیاء قدیمی و صنایع دستی، و

۱-۵- درنظر نگرفتن جایگاه اصناف در فرایند سیاستگذاری فرهنگی

نقش اصناف در ایجاد رابطه میان دولت و صنف ذیربط خود کمک قابل ملاحظه‌ای برای دولتمردان خواهد بود. اما در حوزه فرهنگ و هنر بنا به حساسیت ویژه‌ای که نسبت به این حوزه در نظام وجود دارد از فعالیت‌های اصناف در فرایند سیاستگذاری فرهنگی حمایت جدی نمی‌شود. از سوی اصناف نتوانسته‌اند توانایی خود را در اجرای سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ثابت کنند و از سوی دیگر فرصت جدی نیز از سوی نظام برای این نهادها در اجرای سیاست‌ها فراهم نیامده است. درگیری‌های گاه و بیگاه میان اصناف فرهنگی و دولت خود نشان از آن دارد که هنوز رابطه میان این دو نهاد به درستی تعریف

نشده است.

۲-۵- فقدان نهادهای کارآمد صنفی

آنچه که در مورد نهادهای صنفی مطرح است این می‌باشد که بسیاری از آنها در برخی از وظایفی که به آنها واگذار شده بود نتوانستند به خوبی عمل کنند. به عنوان مثال اتحادیه و اصناف بسیاری در حوزه فرهنگ فعالند اما غالب آنها در اجرای هر برنامه یا سیاستی ابتدا دست درخواست اعتبار به سوی دولت دراز می‌کنند و اجرا را منوط به دریافت بودجه دولتی می‌کنند. این در حالی است که در کشورهایی که نهادهای صنفی مقتدری وجود دارند این دولت‌ها هستند که از آنها دریافت کمک مالی می‌کنند و حتی از آنها بارها درخواست می‌شود که در اجرای سیاست‌ها به دولت‌ها کمک فکری و ابزاری نمایند. اما در بین نهادهای صنفی موجود در حوزه فرهنگ هیچ یک از توانایی مناسبی برخوردار نیستند و بدون کمک دولتی بسیاری از آنها رو به تعطیلی می‌گذارند.

۳-۵- نبود راهبرد مناسب برای بهره‌گیری از نهادهای صنفی

هر چند نهادهای صنفی کارآمدی در کشور وجود ندارد، سیاستگذاران و مجریان فرهنگی نیز راهبردی مشخصی برای استفاده از ظرفیت بالقوه این نهادها ندارند. دولت می‌توانست با یک برنامه ریزی میان مدت نهادهای صنفی کارآمدی را شکل بدهد که یاور مناسب در دولت در مرحله اجرا باشد. به عنوان مثال در دیپلماسی فرهنگی دولت توجه اندکی نسبت به نهادهای مردمی کشورهای هدف دارد که این امر در بلند مدت هزینه‌های بیشتری را بر دولت بار خواهد کرد. همچنین در سطح کشور نیز برخلاف حوزه فرهنگ در حوزه‌های زیست محیطی و یا بهزیستی، نهادهای مدنی به خوبی به یاری دولت می‌شتابند. اما ظاهراً در فرهنگ دلایل متعددی مانع بهره‌گیری از توان نهادهای صنفی و مدنی می‌شوند. دولت نه تنها در پی فعالسازی این توان نیست گاه با مواجهه نادرست با چنین نهادهای از گسترش فعالیت‌های آنان ممانعت به عمل می‌آورد. در حالی که دولت می‌توانست با یک راهبرد منسجم هم خود را از تصدیگرهای بی‌مورد دور کند و هم بخش‌های مردمی را در سیاستگذاری فرهنگی فعال سازد. به عنوان مثال دولت می‌توانست با راهبرد اجرای سیاست عدم تمرکز آمادگی نهادهای صنفی فرهنگی را بخواهد.

۶- مسائل مربوط به امور نظارتی

نظارت در حوزه فرهنگ به چند گونه انجام می‌پذیرد. نهاد یا سازمانی بر مبنای قانون یا مقررات؛ آثاری که قرار است برای عموم عرضه شود را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورت تشخیص سلامت اثر مجوز عرضه صادر می‌کند؛ به یک موسسه، گروه، انجمن یا فعالیت خاص در صورت آنکه مشکلی نداشته باشد پروانه فعالیت صادر می‌کند؛ با حضور در محل اجرای یک اثر یا فعالیت حاضر شده و بر اجرای صحیح آن نظارت می‌شود؛ به صورت غیر مستقیم و با ارائه کمک‌های مالی و غیرمالی از جریان خاصی حمایت می‌شود تا جریان‌های دیگر خود را کنترل کنند؛ نهادهایی را خارج از بدنه دولت و از میان اصناف تشکیل و برخی از وظایف نظارتی را به آنها تفویض می‌کند.

در کنار این نظارت‌های رسمی به صورت غیررسمی نیز اجتماعاتی وجود دارند که اشکالات فعالیت و خدمات را به دولت و نهاد

نظارتی مربوطه اعلان و خواسته خود برای اعمال نظارت را طرح می‌کنند.

۱-۶- سلیقه‌ای بودن نظارت

بسیاری از هنرمندان و فعالان فرهنگی معتقدند که در برخوردهای نظارتی با آثار آنها سلیقه مدیران وقت اهمیت بسیاری دارد. مقایسه‌ای که صورت می‌گیرد میان دولت‌های قبل و بعد و یا یک مدیر با مدیر دیگر است. این درحالی است که در میان قوانین و مقررات موجود، معیارهای مختلفی را برای نظارت می‌توان یافت. مصوباتی چون قانون مطبوعات، ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه، سیاست‌های هنرهای نمایشی و آیین‌نامه نظارت بر نمایش و صدور پروانه، آیین‌نامه بررسی فیلمنامه و صدور پروانه فیلمسازی، آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید ویدئو و صدور پروانه نمایش، آیین‌نامه بررسی فیلمنامه و صدور پروانه ویدئویی، ضوابط اختصاصی ارائه خدمات سفرهای درستی، آیین‌نامه تاسیس و نظارت بر دفاتر خدمات مسافرتی، آیین‌نامه اماکن عمومی، آیین‌نامه نظارت بر تاسیس و فعالیت دفاتر خدمات مسافرتی، سیاحتی جهانگردی و زیارتی و چندین قانون و مقرره دیگر که به صورت خاص به تعیین معیارهای نظارتی بر حوزه فرهنگ و هنر پرداخته‌اند و مصوبات خرد و کلان دیگری که در حوزه فرهنگ و هنر ساری و جاری هستند. با این شرایط، در اینجا می‌توان به نوعی بر چند نکته انگشت گذاشت: روشن نبودن معیارهای نظارتی: این بدان معناست که معیارهایی برای نظارت وجود دارد، اما این معیارها چندان روشن و صریح نیستند که به صورت سیستماتیک، رویه‌های نظارتی را تعیین کند. هر مدیری در هر دوره‌ای خوانش خود را از آن معیارها دارد و با خوانش خود احکام نظارتی را صادر می‌کند.

جامع نبودن معیارهای نظارتی: از سوی دیگر امکان دارد که با وجود آنکه معیارهایی هست اما این معیارها از جامعیت مناسبی برخوردار نیستند تا همه کنش‌ها و واکنش‌های موجود در عرصه تئاتر را پوشش دهند. لذا در مواردی که معیار نظارتی مشخصی وجود ندارد، سلیقه مدیران برای اعمال نظارت وارد عمل می‌شود. و بالتبع مدیرانی که از طیف‌های مختلف سیاسی هستند، شیوه‌های مختلف خود را اعمال می‌کنند.

بی توجهی مدیران نسبت به معیارهای نظارتی: شاید برخی از مدیران بنا به دلایل شخصی یا سیاسی چندان توجهی به معیارهای نظارتی نداشته باشند و تنها مبتنی بر علایق و دیدگاه‌های فردی و جمعی خود به اعمال نظارت می‌پردازند که بی شک با مدیری که بر اساس معیارهای تعیین شده عمل می‌کند، رویه متفاوتی خواهد داشت.

اگر هر یک از این مفروضات درست باشد، موضع لغزان نظارت به ضرر فعالان فرهنگی و هنرمندان خواهد بود. از آنجایی که مدیران در وضعیت کنونی دچار تغییرات بسیاری می‌شوند، این تغییرات سلیقه‌های مختلف را با خود به همراه خواهد آورد که نتیجه آن نا مشخص ماندن این موضع است، که معیارهای خوبی و بدی کدام است؟ یکی از نخستین آثار این مساله سوق یافتن افراد به سوی فعالیت زیرزمینی است.

۲-۶- وجود نظارت‌های بی‌مورد

نظارت بر عرصه فرهنگ و هنر در حال حاضر توسط چندین نهاد و سازمان انجام می‌پذیرد. برای برخی از این نهادها و سازمان‌ها وظیفه صریح مطابق قانون در نظر گرفته شده و برخی دیگر نیز به صورت ضمنی ورود در این نظارت را وظیفه خود می‌دانند. فراغ از بجا یا نابجا بودن این نظارت‌ها، آنچه اهمیت دارد این است که ناهماهنگی در نحوه ورود به این نظارت‌ها اهمیت بیشتری دارد. به این معنا که یک نهاد دولتی یا حکومتی جریان و فرایند موجود را در عرصه ارائه یک اثر فرهنگی و هنری مورد تایید قرار داده و از آن حمایت هم کرده است، اما نهاد دولتی یا حکومتی دیگر با چنان شدتی با آن برخورد می‌کند که گویی یک مساله حاد امنیتی در حال رخ دادن بوده، که باید به شدت مانع از آن شد.

از این جهت، باید به یک خلاء بنیادی در این مساله اشاره کرد و آن اینکه، قرائت‌های مختلفی از معیارهای موجود و بایسته نظارتی وجود دارد که واکنش‌های اینچنین متفاوت را به همراه می‌آورد. قرائت‌هایی که گاه ناشی از عدم درک مشترک از برخی مفاهیم اولیه در حوزه حکومتداری و فرهنگ است و گاه نیز ناشی از عدم فهم درست از جریان‌ها و فرایندهای فرهنگی و هنری. هر دو این حالات سبب خواهد شد تا فضای فرهنگ و هنر دچار یک سرخوردگی مزمن شده و فعالان میان آنچه باید باشد و آنچه که هست هیچگاه به درک درستی نرسد.

۳-۶- ضعف نهادهای صنفی در نظارت

در بسیاری از کشورها نقش نهادهای صنفی در نظارت بسیار پررنگ‌تر از دولت است. اما در عرصه فرهنگ و هنر ایران نهادهای صنفی بنا به دلایل مختلفی در عرصه نظارت موثر عمل نمی‌کنند. اگرچه از سوی دولت برخی از نظارت‌ها به اصناف واگذار شده اما این نهادها از فرصت فراهم آمده برایشان هم برای تقویت خودشان و هم برای کمک به صنف خود استفاده درستی نمی‌کنند.

۴-۶- مبهم بودن برخی از معیارها

با آنکه قوانین و مقررات متعددی برای نظارت وجود دارد اما به نظر می‌رسد برخی از آنها نیاز به بازنگری داشته باشند. به عنوان نمونه لازم است در نظارت بر حوزه رسانه فعالیت‌های تهیه محتوا (خبرگزاری، تحریریه) از انتشار آن و خدمات مرتبط (تفکیک خبرگزاری از تحریریه) از یکدیگر تفکیک شده و معیار نظارتی مربوط به هر کدام تعیین گردد.

۷- مسائل مربوط به امور اجرایی

اجرای سیاست‌ها از مراحل مهم سیاستگذاری می‌باشد. به اعتقاد کارشناسان در عرصه فرهنگ شرایط اجرایی نمودن این سیاست‌ها با مسائل متعددی روبرو است. این مسائل از چند جهت مورد توجه است که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد.

۱-۷- ضعف در نیروی انسانی مدیریتی و کارشناسی

یکی از مهمترین مسائل اجرایی به وضعیت نیروی انسانی در عرصه‌های مدیریتی و کارشناسی مربوط می‌باشد. ابعاد مختلف

این مساله از یکسو به تغییرات مدیریتی مکرر برمی‌گردد و از سوی دیگر به عدم جذب نخبگان و کارشناسان در بدنه اجرایی مربوط می‌شود. نبود یک سیستم مبتنی بر اصول ثابت سیاستگذاری باعث شده است تا همراه با موقتی بودن مدیریت‌ها، سیاست‌ها به صورت سلیقه‌ای مورد توجه قرار بگیرند. موقتی بودن مدیران فرهنگی در قسمت‌های فنی و تخصصی عامل اصلی پایین بودن کارآمدی دستگاه‌های فرهنگی است. گاه مدیران غیرمتخصصی که خارج از ضوابط استخدامی استاندارد وارد سیستم مدیریتی می‌شوند، مزید علت هستند.

همچنین از سوی کارشناسان گفته شده است که نیروهای مربوط به بدنه تخصصی در حوزه‌های مختلفی چون وقف، دیپلماسی فرهنگی، رسانه و گردشگری دارای ضعف هستند و سازمان‌های مربوطه چندان تمایلی نیز به استفاده از نخبگان در مجموعه‌های خود ندارند.

۲-۷- موازی کاری‌ها

از دیگر مسائل اجرایی موازی کاری میان سازمانها و نهادهای فرهنگی است. این امر به ناهماهنگی‌هایی برمی‌گردد که در اجرای برخی از برنامه‌های فرهنگی وجود دارد. این مساله در حوزه اجرای برنامه‌های فرهنگی و هنری در خارج از کشور در راستای دیپلماسی فرهنگی، عدم هماهنگی میان وزارت علوم و وزارت فرهنگ برای تربیت و جذب نیروی انسانی مورد نیاز برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری، صدور مجوز برای آثار فرهنگی-در حالیکه یک نهاد دولتی برای یک اثر مجوز صادر نمی‌کند، نهاد دیگری به آن مجوز می‌دهد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما یا حوزه هنری)، نامشخص بودن حیطه وظایف دستگاهها و نهادها و مانند آنها بسیار دیده می‌شود.

۳-۷- نامناسب بودن بانک‌های اطلاعاتی و آماری

اطلاعات و آمار مهمترین ابزار برای سیاستگذاری هستند اما در حوزه فرهنگ این امر بسیار نامناسب است و توجه اندکی به آن می‌شود. قانون برنامه پنجم توسعه و نیز قوانین دیگر بر این امر بارها تاکید داشته‌اند اما دستگاهها چندان رغبتی در تولید آمار و اطلاعات مورد نیاز خود برای سیاستگذاری خود فراهم نمی‌آورند و این موضوع سبب شده تا سیاست‌ها کمتر مبتنی بر واقعیت‌های فرهنگی باشد. از سوی دیگر حداقل آمارهای موجود نیز از جامعیت مناسب برای سیاستگذاری برخوردار نیستند. حتی در مواردی هم شاخص‌های آماری مناسبی در این حوزه وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد چندان مطلوب مدیران بعدی نخواهد بود و دوباره مورد بررسی قرار گرفته و عدم پیوند میان آنها باعث تضعیف تحلیل کلان می‌شود. در حوزه هنر، گردشگری (حساب‌های اقماری)، میراث فرهنگی، مساجد، اماکن دینی و مذهبی و ... این ضعف وجود دارد و سیاستگذاران از وضعیت و امکانات بالقوه خود بی‌اطلاع هستند. بعد دیگر این مساله به مشخص نبودن متولی تهیه آمار و اطلاعات در برخی از حوزه‌ها مربوط می‌شود، که قابل توجه است.

۴-۷- ضعف در اجرایی کردن قوانین و مقررات

عدم اجرا شدن قوانین و مقررات عوامل مختلفی می‌تواند داشته باشد. بخشی از این مساله به خود قوانین و مقررات به دلیل

نامناسب بودن و عدم توجه به ملزومات اجرایی برمی‌گردد و بخش عمده دیگر آن به بخش‌های اجرایی مربوط می‌شود؛ ناهماهنگی‌های میان نهادهای متولی، نبود نیروی متخصص برای اجرا، تغییرات مدیریتی بدون ضابطه، تغییر در وظیفه سازمانها از ستادی به صف توسط مدیران سازمان که منجر به ضعف در اعمال نظارت می‌شود، نامشخص بودن حیطه وظایف دستگاهها و نهادها و وانهادن امور به دیگران، کارمندی‌های نهادهای تصمیم‌گیر، از جمله عوامل اجرایی در عدم اجرا شدن قوانین و مقررات هستند.

۸- مسائل مربوط به امنیت شغلی فعالان فرهنگی

امنیت شغلی فعالان فرهنگی ناظر بر چند بعد است که مهمترین آنها عبارتند از؛ رعایت حقوق مادی و معنوی فعالان فرهنگی و هنرمندان و آثار آنها، تامین اجتماعی آنها و بیمه‌های مربوطه، حفظ حرمت، منزلت و شأن فعالان، و لحاظ نمودن وضعیت‌های خاص شغلی ایشان.

۸-۱- نامشخص بودن وضعیت حقوقی قراردادهای فعالان فرهنگی

این مساله به این امر برمی‌گردد که بسیاری از هنرمندان، نویسندگان و فعالان فرهنگی در مبادلات با یکدیگر و یا کارفرمایان خود یک قرارداد مشخص و روشن ندارند و به اعتقاد آنها در اکثر اوقات یکجانبه بوده و باعث اختلافات فی‌ما بین می‌شود. برخی نیز معتقدند به خصوص نویسندگان معتقدند که از طرف ناشران حقوق یکسان برای تمام نویسندگان و مترجمین رعایت نمی‌شود. هرچند نهادهای صنفی مربوط به این فعالان مدعی هستند که قراردادهای نمونه‌ای (تیپ) تهیه شده و در اختیار اعضای خود قرار داده‌اند. از سوی دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز چنین قراردادهایی را تهیه کرده و در مواردی که خود طرف قرارداد با هنرمندان است از آن استفاده می‌کند.

نکته‌ای که در اینجا به عنوان یک بعد مهم از مساله باید به آن توجه کرد و بیشتر به حوزه هنرمندان مربوط می‌شود این است که در قانون کار هنر به عنوان یک شغل به حساب نمی‌آید که به اعتقاد هنرمندان بخشی بخشی از حقوق آنها از این طریق به دست نمی‌آید و قابل دفاع نخواهد بود.

۸-۲- عدم رعایت قوانین مربوط به حقوق معنوی

این مساله یکی مهمترین دغدغه‌های فعالان فرهنگی و هنرمندان به شمار می‌رود و همواره از آن به عنوان یکی از موارد روشن‌ترین حقوق مسلم خود یاد می‌کنند. این در حالی است که قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و ... صراحت کاملی بر حفظ حقوق آنان دارد اما همچنان به عنوان مساله‌ای مهم پابرجاست. از یکسو اعتقاد بر این است که رسانه‌های دولتی و رسمی مانند صدا و سیما و اپراتورهای شرکت مخابرات این حق را نادیده می‌گیرند و از سوی دولت نیز تکثیر غیرمجاز آثار فرهنگی و هنری توسط اشخاص برای کسب سود و یا غیر آن شیوه دیگری از ضایع کردن این حق است. در مواردی هم حتی از سوی فعالان ادعا شده است که در محاکم قضایی این حق مورد توجه قرار نمی‌گیرد، به خصوص وقتی که بهره‌گیری غیرقانونی از موسیقی در فضای رایانه‌ای جرم‌انگاری نمی‌شود، ابعاد مساله عمیق‌تر می‌گردد. همچنین لازم است گفته شود که در کشور و در

فرهنگ عمومی مردم چندان تمایلی نسبت به استفاده از آثار اصل (اورجینال) وجود ندارد و این امر خود بر تضييع حقوق صاحبان اثر موثر است.

۳-۸- ضعف نظام بیمه‌ای برای فعالان فرهنگی و هنرمندان

طی چند سال اخیر که دولت در خصوص بیمه هنرمندان ابتکاراتی را به عمل آورد و قبول کرد بخشی از هزینه‌های بیمه هنرمندان و فعالان فرهنگی را بپردازد. ظاهراً برای اجرای این عمل در مواقعی با مشکل تامین اعتبار مواجه بوده است، چنانکه برای بیمه فعالان قرآنی مدتهاست که عضو جدید گرفته نشد. اما بخشی از این مساله به این موضوع برمی‌گردد که سازوکار موجود برای بیمه فعالان باعث شده است برخی از آنان زیر پوشش بیمه‌ای مورد حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار نگیرند. با اینحال مشکل تامین اعتبار مهمترین مساله برای این موضوع است.

۴-۸- نگاه نامناسب نسبت به فعالان فرهنگی و هنرمندان

با آنکه از سوی رهبران جمهوری اسلامی همواره بر حرمت و اهمیت فرهنگ و هنر تاکید شده اما نسبت به این افراد برخورد‌های دوگانه‌ای صورت می‌گیرد. چنانکه در مواردی بسیاری برخی از فعالان به خاطر دیدگاه‌های خاص سیاسی خود که چندان اهمیتی هم در کلیت نظام ندارد از امکانات دولتی که برای حمایت از همه فعالان در نظر گرفته شده محروم می‌شوند، و احساس بی‌حرمتی می‌کنند. این موضوع گاهی که به صورت ایزاری از آنان استفاده می‌شود، شدت می‌یابد.

۹- مسائل مربوط به امور مالی و مالیاتی

مسائل مالی و اعتباری حوزه فرهنگ معطوف به چند حوزه است؛ حوزه نخست اعتبارات مورد نیاز برای ایجاد زیرساخت‌ها، دوم اعتبارات مورد نیاز برای حمایت از فعالان فرهنگی و هنری، سوم اعتبارات مورد نیاز برای پشتیبانی‌های مدیریتی از حوزه فرهنگ و هنر. مسائل مالیاتی نیز به نحوه بازپرداخت بخشی از درآمدهای فعالان فرهنگی به دولت مربوط است.

۱-۹- کمبود اعتبار حوزه فرهنگ

مهمترین مساله‌ای که در امور مالی و اعتباری حوزه فرهنگ بارها از آن یاد شده، کمبود اعتباراتی است که به این حوزه اختصاص داده می‌شود. این درحالی است که هم دولتمردان و هم عموم جامعه بیشترین مطالبات خود را نیز از همین حوزه دارند. با یک بررسی مختصر در بودجه‌ای که برای سال ۱۳۹۴ در نظر گرفته شده می‌توان فهمید که سهم کل فصل فرهنگ و هنر، رسانه‌های جمعی و گردشگری از بودجه عمومی کل کشور تنها ۱,۹ درصد است. در بهترین حالت اعتبارات حوزه فرهنگ از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون تنها در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ توانسته بود به ۲,۹۷ درصد برسد. این کمبود اعتبار باعث ضعف جدی در برنامه‌هایی می‌شود که باید در جهت توسعه فرهنگ به مرحله اجرا برسند.

۲-۹- عدم تامین اعتبار در حوزه‌های خاص

برخی از حوزه‌های فرهنگی نیاز به تامین مالی دارند که این امر تحقق نمی‌یابد. فعالیت‌هایی که به عنوان پایه برای اقدامات

آینده است و در حال باید از آن حمایت کرد. به عنوان مثال شکل‌گیری کارگروهی برای مد و لباس و تولید طرح‌های جدید متناسب با فرهنگ نیازمند اعتبار لازم برای رساندن به مرحله تولید انبوه این طرح‌ها می‌باشد، زیرا در حال حاضر تولید نهایی بسیار گران است و امکان توزیع گسترده آن فراهم نیست. همچنین باید به اعتبار لازم برای برخی از موقوفات کشور اشاره نمود که راه‌اندازی این موقوفات نیازمند اعتبار است، اما به دلیل کمبود اقدامی صورت نمی‌گیرد و یا اقتصاد موسیقی در مرحله نخستین خود نیازمند اعتبار برای حرکت چرخه اقتصادی آن است که اعتباری اندک در اختیار است. در اینجا باید به فقدان برنامه‌ریزی یکپارچه در مصرف اعتبارات نیز اشاره کرد. چرا که در این فقدان اعتبارات اندک در حوزه‌هایی خاص فقط هزینه می‌شود و در هیچ موقعی به دیگر حوزه‌ها نمی‌رسد.

۳-۹- نبود پشتوانه اجرایی برای حمایت‌ها از حوزه فرهنگ

در مواردی قانون مصوبی برای اجرای یک برنامه وجود دارد و سازوکارهای تامین اعتبار نیز مشخص شده است، به عنوان مثال بانک‌ها ملزم به در اختیار گذاشتن وام و تسهیلات به متقاضیان مربوطه شده است، اما در عمل بسیاری از بانک‌ها از این امر سرباز می‌زنند و یا در ارائه تسهیلات بسیار سختگیرانه عمل کرده و فرایند آن را طولانی می‌کنند. این امر در مورد موقوفات و طرح‌های گردشگری بارها از سوی کارشناسان بیان شده است. این امر نیازمند پشتوانه‌های اجرایی است که باید پس از تصویب قانون شکل بگیرد. همچنین با وجود تاکیدات قانونی بر حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در فرهنگ این مهم در مرحله اجرا چندان مورد حمایت قرار نمی‌گیرد و نهادهای متولی در ایجاد سازوکارهای تشویقی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های غیردولتی چندان با جدیت برخورد نمی‌کنند.

۴-۹- مشکلات مربوط به امور مالیاتی

طبق بند «ل» ماده ۱۳۹ قانون، تمام هنرمندان از پرداخت مالیات معاف هستند که با جزییات از شاخه‌های مختلف هنری مشمول این قانون نام برده شده است. در قانون شرط دارا بودن مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بهره بردن از این معافیت پیش‌بینی شده است. در تبصره (۲) ماده (۱۱۹) قانون برنامه پنجم توسعه آمده است که «تسلیم اظهارنامه مالیاتی در موعد مقرر شرط برخورداری از هرگونه معافیت مالیاتی است».

اظهارنامه مالیاتی در واقع کارنامه مالی یک سال کاری شرکت یا شخص می‌باشد که جهت محاسبه مالیات به اداره دارایی ارایه می‌گردد. در ایران مالیات به دو صورت خوداظهاری و یا علی‌الرأس محاسبه می‌گردد. در روش خوداظهاری شخص حقیقی یا حقوقی خود اعلام می‌نمایند که چه مقدار درآمد داشته و چه مقدار باید مالیات پرداخت نماید بی آنکه ممیزین و کارشناسان سازمان امور مالیاتی در محاسبه و دریافت مالیات، دخالت قابل توجهی داشته باشند. برای این منظور اظهارنامه‌ای تکمیل کرده که شامل کل درآمدها و کل هزینه و استهلاک و حقوق کارمندان و ... می‌باشد و پس از کسر معافیت مالیاتی، مبلغ مالیات سالیانه نیز محاسبه می‌گردد. کارشناسان سازمان امور مالیاتی نیز به شرط صحت مطالب و کامل بودن مدارک و عدم تخلف از قوانین ثبت دفاتر و اظهارنامه و ... آن را مورد پذیرش قرار داده و با توجه به آن مالیات محاسبه شده را دریافت می‌نماید. در

صورت عدم پذیرش اظهارنامه مالیاتی و یا عدم ارایه آن به سازمان امور مالیاتی، ممیز مربوطه به صورت علی‌الرأس مالیات را محاسبه نموده و به مؤدی اعلام می‌نماید و نظر ممیز و کارشناس سازمان امور مالیاتی ملاک پرداخت مالیات می باشد. اما مساله اصلی در این است که بسیاری از هنرمندانی که به صورت فردی مشغول به کار هستند، دفتر و یا کارنامه مالی که مطلوب سازمان امور مالیاتی باشد، ندارند. این امر سبب شده تا در بسیاری از موارد مالیات این افراد به صورت علی‌الرأس محاسبه می‌شود و هنگام مواجهه با امور حقوقی خود با مشکل روبرو می‌شوند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کارگروه‌هایی برای پیگیری معافیت مالیاتی هنرمندان فعال کرده که در پی رفع موانع پیش رو هستند.

۱۰- مسائل مربوط به آموزش و پژوهش فرهنگی

آموزش و پژوهش در حوزه فرهنگ در سیاستگذاری‌های فرهنگی و هنری کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش شامل دو بخش اصلی دانشگاهی و غیر دانشگاهی است. آموزش علاوه بر دانشگاهی و غیر دانشگاهی بودن دارای دو بعد رسمی و غیر رسمی نیز می‌شود. زیرا بسیاری از موسسات خارج از نهادهای رسمی و دانشگاهی در حوزه آموزش فرهنگ و هنر موثرتر از فضاهای رسمی عمل می‌کنند.

۱-۱۰- نبود راهبرد کلان در پژوهش و آموزش هنر

یکی از مهمترین مسائلی که هم به حوزه آموزش مربوط است و هم پژوهش، به این امر برمی‌گردد که راهبرد کلان مشخصی برای اجرایی‌سازی برنامه‌ها وجود ندارد. هر ساله پژوهش‌های مختلفی از سوی نهادهای مربوطه انجام می‌شود بی آنکه اثر مشخصی برای حوزه فرهنگ داشته باشند. هر چند نمی‌توان انکار کرد که گاهی پژوهش‌های خوبی در زمینه فرهنگ صورت می‌گیرد و به حفاظت از برخی از آثار فرهنگی می‌انجامد. در خصوص آموزش نیز نبود راهبرد منجر به آن شده که تحصیلکردگان بسیاری از دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی دولتی و غیردولتی فارغ می‌شوند بی آنکه توجهی به این موضوع شود که صنعت فرهنگی کشور به این تعداد نیروی متخصص نیاز دارد و یا توان جذب آنها وجود دارد. و از همه مهمتر اینکه آیا نیازهای تخصصی واقعی در کشور و در حوزه فرهنگ به همین تعداد رشته‌های آموزشی در مراکز آموزشی است. همه این موارد ناشی از نبود یک استراتژی مشخص است.

۲-۱۰- ضعف ارتباط میان دانشگاه و حوزه سیاستگذاری فرهنگی

دانشگاه‌ها مکان اصلی تولید علم و عالم برای سیاستگذاری هستند. در حال حاضر دانشگاه‌های آنچنان که انتظار می‌رود در عملیاتی‌سازی این دو کارکرد خود برای حوزه فرهنگ درست عمل نمی‌کنند. بارها از ارتباط دانشگاه و صنعت سخن به میان آمده اما از رابطه دانشگاه و حوزه فرهنگ کمتر گفته شده است. بسیاری از مسائل فرهنگی می‌توانند از طریق دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته و با طرح تئوری‌های کاربردی مناسب به یاری سیاستگذاران بیایند. از بعدی دیگر نیروی انسانی مورد نیاز برای عرصه مدیریت و اجرای فرهنگ از دل این دانشگاه‌ها باید بیرون بیاید اما به ظاهر

این امر چندان دغدغه سیاستگذاران آموزشی نیست و تا کنون به نظر کارشناسان مکانیسم و تعریف تخصصی آکادمیکی برای تربیت نیروی انسانی برای کار فرهنگی ارائه نشده است.

۳-۱۰- به روز نبودن آموزش‌ها

بسیاری از آموزه‌هایی که این روزها در موسسات و مراکز دولتی و غیردولتی آموزشی برای فرهنگ و هنر ارائه می‌شود نتوانسته با سنت پیوند مستحکمی ایجاد نماید و از آن سو با فناوری‌های جدید خود را به روز کند. این مساله سبب شده تا هنرمندان صنایع دستی به دلیل بالا بودن قیمت آثارشان نتوانند در بازارهای بین‌المللی رقابت داشته باشند. این در حالی است که اگر اینان می‌توانستند با فناوری‌های و تکنیک‌های جدید آشنا می‌شدند، قیمت تمام شده تولیداتشان را کاهش دهند. این امر در مورد دیگر کالاهای فرهنگی هم صدق می‌کند.

۴-۱۰- مساله محور نبودن آموزش‌ها و پژوهش‌ها

بنا به دلایل مختلفی آموزش‌ها و پژوهش‌های امروز ما تمایلی به پرداختن به مسائل اصلی حوزه فرهنگ ندارند و در پی یافتن راه‌حل‌های مناسب برای مسائل روز نیستند. مسائل مهمی که در دستور کار سیاستگذاران فرهنگی است، و تلاش بسیاری می‌شود تا راه‌حل‌های مناسب پیدا شود و غالباً هم به دلیل محدودیت‌های دانشی راه‌حل‌های مناسبی انتخاب نمی‌شود، اما روزمرگی فرایندهای آموزشی و پژوهشی باعث شده وارد این جریان نشوند. با آنکه بارها از سوی مسئولین دانشگاهیان برای کمک به سیاستگذاری فراخوانده شده‌اند اما این مهم تحقق نیافته است.

۱۱- مسائل مربوط به فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی حوزه گسترده‌ای است که شامل آئین‌ها، آداب و رسوم، کردارها و رفتارها و اعتقادات انسان‌ها می‌شود. هر چند مترادف با فرهنگ نیست اما بخش غیرمادی فرهنگ را شامل می‌شود. در خصوص مسائل مربوط به فرهنگ عمومی تحقیقات بسیاری صورت گرفته و می‌گیرد اما در اینجا به چند مورد از مهمترین آنها اشاره خواهد شد. پیش از پرداختن به مسائل فرهنگ عمومی لازم است به دو نکته مهم اشاره شود. نکته اول مربوط به اثرات گسترش تعاملات فرهنگی میان ایرانیان و سایر کشورهای جهان است و نکته دوم به مقوله تهاجم فرهنگی مربوط می‌شود. بین دو این نکات مرز بسیار ظریفی وجود دارد که تعیین و شناسایی آن اثر بسیاری بر نوع سیاستگذاری فرهنگی و هنری دارد. در تعاملات فرهنگی دولت‌ها با شناسایی توانایی‌های خود سعی در ایفای نقشی موثر در تعاملات خود هستند و با تولید کالاها و آثار به عرضه فرهنگ خود می‌پردازند. اما در تهاجم فرهنگی با توجه به آنکه سیاستگذاران خود را در مواجهه با یک هجمه فرهنگی می‌بینند تلاش خواهند کرد تا سیاست‌هایی اتخاذ نمایند که درصدد دفع تهاجم و مقابله با آن هجمه باشد. بنابراین در وضعیت فعلی کشور ما شناسایی مسائل فرهنگ عمومی مبتنی بر نوع نگاه سیاستگذاران و کارشناسان از این دو مقوله است که خود برای تحقیق کار را مشکلتر می‌کند. به همین خاطر بدون آنکه در جانب یکی از این مقولات قرار بگیریم و یا آنکه یکی را به نفع دیگری نفی کنیم، به مهمترین مسائل فرهنگ عمومی اشاره خواهد شد.

۱-۱- عدم استفاده مناسب از ابزارهای موجود

ظرفیت‌های فرهنگی و هنری موجود در کشور در حد بسیار زیاد می‌باشد. اما استفاده از این ظرفیت با توجه به آنکه راهبردهای خرد کشور هنوز در ابهام به سر می‌برند، معطل مانده است. توان موجود در هنرهایی چون سینما و موسیقی امروزه در راستای گسترش تعاملات و مقابله با تهاجمات دستخوش اشتباهات سیاست‌گذارانه است و بیش از آنکه رویکرد پیش‌دستانه بر سیاست‌گذاری‌ها حاکم باشد، رویکردی انفعالی و واکنشی است که خطوط سیاست‌ها را تعیین می‌کند.

۱-۲- تغییر در الگوهای رفتاری و ذائقه‌های فرهنگی

یکی از مسائل مهم فرهنگ عمومی تغییر در الگوهای رفتاری ایرانی است. این تغییرات که می‌تواند منشاء بسیاری داشته باشد، امروزه باعث پیدایش رفتارهای خاصی می‌شود که چندان با نظام جمهوری اسلامی سنخیت ندارد. تمایلاتی که به سوی استفاده از کالاهای فرهنگی غیرایرانی و غیرمجاز وجود دارد، و یا پذیرش سبک‌ها و محتوایی خاص هنری که به تعبیر کارشناسان «آفت ذائقه‌های فرهنگی» به شمار می‌آید، موضوعی است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه بود. تغییر الگوهای مربوط به روابط خانوادگی، نبودن الگوی واحد و متعین از الگوی برتر ایرانی - اسلامی - که همراه با تبلیغ نامناسب آن است، اثرپذیری از الگوهای اجتماعی سطحی و ظاهری چه از داخل و چه خارج از کشور، سهل‌انگاری، بی‌مبالاتی و تک‌بعدنگری رسانه‌های تبلیغی کشور نسبت به الگوهای برتر دینی و ملی، سرمایه‌گذاری مناسب بیگانگان در تقویت الگوهای مطلوب خود و عوامل دیگر بر گسترش ابعاد این مساله موثر هستند.

۱-۳- تاثیرگذاری یکسویه اقتصاد بر فرهنگ

اگر چه میان نظام‌های اجتماعی تعاملات مختلفی وجود دارد اما بی‌توجهی سیاست‌گذاران نسبت به حوزه فرهنگ که منجر به مظلومیت آن شده، باعث گردید تا شرایط و بحران‌های اقتصادی به راحتی بر حوزه فرهنگی موثر باشند. این شرایط سبب شده در اجرای سیاست‌های فرهنگی منابع مالی مورد نیاز تامین نگردد و از اعتبارات این حوزه در وهله اول کاسته می‌شود. از سوی دیگر ظرفیت موجود در فرهنگ برای کاهش اثرات اقتصادی بر جامعه همیشه مغفول واقع می‌شود. در حالیکه سالیان درازی فرهنگ ایرانی و اسلامی تحت لوای دین توانسته بود هم به توفیقات عالی اقتصادی برسد و هم توانسته بود شرایط سخت و بحرانی را برای مردم قابل تحمل سازد. این دو کارکرد امروزه به صورت بسیار ابتدایی از سوی نهادهای سیاست‌گذار اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد.